

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لیلا پرنیان
۱۰ نومبر ۲۰۱۷

اکتوبر، انقلابی که فصل رهائی زنان را گشود!



در اکتوبر ۱۹۱۷ زنان و مردان کارگر و زحمتکش تحت رهبری لنین و حزب بلشویک توانستند دولت بورژوازی را از طریق قیام مسلحانه سرنگون کنند و برای اولین بار در تاریخ بشر، یک جامعه نوین سوسیالیستی را بنیان‌گذاری کنند. دولت نوین توانست در مسیر تغییر و تحول جامعه، در مقابله با نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و ایجاد شرایطی که توده‌ها بتوانند در سرنوشت جامعه، آگاهانه دخالت کنند، قدم‌های بزرگی به‌پیش بردارد. درس‌ها و دستاوردهای انقلاب اکتوبر پس از گذشت یک قرن کماکان تکیه‌گاه مهمی برای پیشروی همه انقلابیون در سراسر جهان است. دولت نوین سوسیالیستی برای اولین بار در تاریخ بشریت، گام‌های غیرقابل‌تصور در راه رهائی زنان از زنجیر پدر/مردسالاری برداشت و چنان ضربه‌ای به ستم جنسیتی وارد کرد که تا آن زمان هرگز مشابهش در جهان رخ نداده بود. به گواه تاریخ، آن انقلاب، جامعه عقب‌مانده [فئودال]-امپریالیستی روسیه را که فقر و فلاکت، بی‌کاری، گرسنگی، تن‌فروشی، فروستی زنان و ... در آن بی‌داد می‌کرد متحول کرد. در نتیجه انقلاب اکتوبر، برای اولین بار مردم توانستند حاکم بر سرنوشت خود شوند. علاوه بر آن، این انقلاب جهان را تکان داد و در مقابل میلیون‌ها نفر از مردم و نیروهای انقلابی، راهی نوین و واقعی برای دگرگونی جامعه کهن و پوسیده گشود.

این‌که بلشویک‌ها توانستند قدرت سیاسی را در اکتوبر ۱۹۱۷ کسب کنند، رویدادی از پیش‌مقدر و اجتناب‌ناپذیر نبود. یک حرکت فرصت‌طلبانه کودتایی با حمایت این یا آن قدرت جهانی نبود. اکتوبر پدیده‌ای اتفاقی هم نبود. این انقلاب نتیجه تدارکی آگاهانه و نقشه‌مند بود. بلشویک‌ها طی سال‌ها فعالیت انقلابی در بین کارگران شهر و روستا و سپس در دوران جنگ جهانی اول در بین سربازان و در دل شوراهایی که مبارزات کارگران در شهرهای مختلف را به هم پیوند

می‌داد، توانستند پایگاه محکمی برای انجام انقلاب در جامعه بسازند. آن‌ها در بطن مبارزات گوناگون، از اعتصابات کارگری و اعتراضات دانشجویان گرفته تا قیام مسلحانه، پیشاپیش توده‌ها حرکت کردند. افتخیزها را تجربه کردند، بارها شکست خوردند و نیرو از دست دادند، اما از حرکت باز نایستادند. تجربه‌ها را جمع‌بندی کردند، مردم را برانگیختند، بذر آگاهی افشاندند و سازمان‌دهی کردند و به‌پیش رفتند.

انقلاب اکتوبر و تغییر ریشه‌ای در موقعیت زنان

بعد از سرنگونی دولت بورژوا - فنودال امپریالیستی روسیه، دولت انقلابی نوین برای ساختن جامعه‌ای بدون ستم و استثمار تمام تلاش خود را به کار گرفت. دولت نوین مبارزه آگاهانه‌ای را برای عملی کردن تعهد خود در مورد برابری زن و مرد در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آغاز کرد و گام‌های بزرگی در راه رهایی زنان به‌پیش برداشت. بلشویک‌ها کلیه قوانین اسارت‌بار و محدودیت‌هایی که مانع از آزادی زنان می‌شد را لغو کردند. حق رأی برای زنان به رسمیت شناخته شد. در نتیجه زنان حق انتخاب شدن و یا انتخاب کردن یافتند. این در حالی بود که در همان دوره، زنان فقط در دو کشور دنمارک و ناروی حق رأی داشتند. در انگلستان در سال ۱۹۱۸ بود که زنان حق رأی به دست آوردند و در فرانسه و ایتالیا زنان می‌بایست ۳۰ سال دیگر برای این حق منتظر می‌شدند. حق سقط‌جنین هم فوراً به رسمیت شناخته شد. درحالی‌که امروزه پس از گذشت صدسال از آن تاریخ، در بسیاری از کشورهای جهان و مشخصاً در برخی از ایالات امریکا زنان هنوز برای دستیابی و یا حفاظت از این حق اولیه - که بخشی از حق کنترل زن بر بدن خویش است - مبارزه می‌کنند.

دولت نوین انقلابی اصل دست‌مزد یکسان در برابر کار یکسان را تصویب کرد. خدمات بیمارستانی برای زایمان همه زنان مجانی شد. پرداخت حقوق قبل از زایمان و بعد از آن پیش گذاشته شد و کار شبانه برای زنان باردار و زنانی که تازه بچه‌دار شده بودند، غیرقانونی اعلام شد. به‌علاوه، جدائی دین از دولت صورت گرفت و ازدواج و ثبت‌احوال و غیره از کنترل کلیسا خارج شد. ازدواج مدنی به‌جای ازدواج مذهبی رسمیت یافت. ازدواج به شکل ساده و با یک پروسه راحت انجام می‌گرفت و هر یک از طرفین می‌توانستند نام فامیل دیگری و یا خود را انتخاب کنند. در سال ۱۹۲۶ ازدواج نیاز به ثبت نداشت و طلاق را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی کردند که هر یک از طرفین می‌توانستند درخواست جدائی کنند. ازدواج کودکان غیرقانونی اعلام شد. از نظر قانون، کودکان «مشروع و نامشروع» یکسان بودند. تن‌فروش‌ها دیگر مجازات نمی‌شدند و به‌جای آن تلاش شد شرایطی برای از بین رفتن آن به وجود آورده شود. برابری در قانون فقط شامل زنان نشد، بلکه در مورد دیگر گروه‌های مورد ستم نیز قوانین رهایی‌بخش به تصویب رسید. به‌عنوان مثال در دوران تزار همجنس‌گرایی غیرقانونی بود و کسانی که در چارچوبی غیر از «نورم طبیعی» وارد رابطه جنسی می‌شدند با خطر اعزام به اردوگاه‌های تبعید روبه‌رو بودند. کلیه این قوانین تبعیض‌آمیز در دولت نوین لغو شد و آزادی همجنس‌گرایی به رسمیت شناخته شد.

این تغییرات بزرگ که به‌طور آگاهانه انجام پذیرفت در هیچ‌یک از کشورها انجام‌نشده بود. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری زنان از نظر قانون با مردان برابر نبودند. تصویب قوانین جدید در شوروی به اقتدار مردان بر زنان و کودکان ضربه عمیقی زد. لنین بدرستی بر روی این حقیقت انگشت گذاشت و گفت: «هیچ حزب دمکراتیک، حتا در پیشرفته‌ترین جمهوری‌های بورژوائی نتوانست طی دهه‌ها یک‌صدم کاری را که ما در اولین سال حکومت‌مان در مورد حقوق زنان انجام دادیم، انجام دهد.» اما تلاش دولت نوین تنها در عرصه تصویب قوانین به نفع زنان نبود، بلکه در ایدئولوژی و سیاست و روابط میان انسان‌ها، نقش سنتی زنان را زیر سؤال برد. به همین منظور، موضوع

آزادی و برابری زنان به‌طور وسیع در جامعه مورد بحث و مبارزه قرار گرفت. دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون در مورد رابطه جنسی، ازدواج، خانواده، کارخانگی، نقش زنان در سیاست و انقلاب و ... در روزنامه‌ها، مجلات زنان، مدارس و محل کار به بحث و جدل گذاشته شد. این مبارزه ای زنده و پویا بود که به ایده‌های کهنه ضربه می‌زد و به ایده‌های نو پا می‌داد. موقعیت زنان در جامعه سوسیالیستی به طور کیفی تغییر کرد و نابرابری‌های ریشه‌ای که قدمت هزاران ساله داشت آماج قرار گرفت.

بلشویک‌ها در کشوری قدرت سیاسی را کسب کردند که ۸۰ درصد جمعیتش در روستاها زندگی می‌کردند. روابط اجتماعی، اقتصادی و ایده‌های عقب‌مانده رواج داشت. بی‌سوادی خصوصاً در میان زنان گسترده بود. در چنین شرایطی، یکی از وظایف اصلی‌شان، دادن آموزش و آگاهی به توده‌ها بود تا بتوانند در هدایت جامعه نقش بازی کنند. برنامه سیاسی حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۱۹ اعلام کرد که: «وظیفه حزب در حال حاضر عمدتاً انجام کار ایدئولوژیک و آموزشی است تا سرانجام تمام نشانه‌های نابرابری و تعصب، به‌ویژه در میان اقشار عقب‌مانده پرولتاریا و دهقانان، از بین برود. حزب از برابری رسمی زنان [منظور تغییراتی است که تا آن زمان انجام شده بود] راضی نیست. حزب در تلاش است تا با جایگزین کردن کمون‌ها، سالون‌های غذاخوری عمومی، رختشوی‌خانه‌های عمومی و مهدکودک‌ها و ... زنان را از فشار مادی ناشی از اقتصاد کهنه خانگی آزاد سازد.» در نتیجه این برنامه آگاهانه و نقشه‌مند که هدفش رهائی زنان از قید کار خانگی و بچه‌داری بود تغییرات بزرگی در زندگی زنان ایجاد شد. زنان شروع به گسستن قیدوبندهای کار خانگی کردند.

در بخش آسیائی کشور، اکثر مردم مسلمان بودند و زنان این مناطق، فرودست‌ترین زنان در بین کل اهالی شوروی به‌حساب می‌آمدند؛ اما فعالان حزب در نتیجه تحولات انقلابی که در مورد زنان در جامعه پس از انقلاب به‌طور کل به وجود آمده بود، توانستند تغییرات عظیمی در موقعیت این زنان ایجاد کنند. بازتاب این تغییرات و نشانه‌ای از آگاه شدن آن‌ها را می‌توان در روز ۸ مارچ ۱۹۲۷ در شهر بخارا مشاهده کرد که صد هزار زن با پاره کردن حجاب و به آتش کشیدن آن، آزادی و برابری خود را فریاد زدند.

این تغییر و تحولات کیفی که نظام سوسیالیستی در زندگی زنان به وجود آورد به پاره کردن زنجیرهای اسارت هزاران ساله کمک کرد و راه مداخله و مشارکت زنان را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی باز کرد. توده‌های زن شرایط جدید را با گذشته نچندان دور که در کارخانه‌ها و مزارع به‌شدت استثمار می‌شدند، مقایسه می‌کردند؛ دولت نوین را بدرستی دولت خود می‌دانستند و برای حفاظت و تقویت آن حاضر به هرگونه تلاش و فداکاری بودند. فعالیت سیاسی و ایدئولوژیک انقلابیون در میان زنان شهر و روستا بسیار گسترده بود. هدف این بود که توده‌های زن در حیات جامعه آگاهانه ایفای نقش کنند. نشریه «زنان کارگر» که تحت رهبری حزب کمونیست منتشر می‌شد به ارگان مرکزی برای سازمان دادن فعالیت حزبی در میان زنان تبدیل شد. این نشریه بازتاب خواسته‌های زنان کارگر و زحمتکش بود. به کمک این نشریه، جلسات بحث بر سر مسائلی چون هشت ساعت کار در روز، موضوعات ویژه زنان، حمایت از کودکان و زنان در روند کار، برابری زن و مرد و ... سازماندهی شد. فعالان نشریه «زنان کارگر» کنفرانس دوازده روزه زنان منطقه پتروگراد را در تاریخ ۶ نومبر ۱۹۱۷ برگزار کردند. در این کنفرانس، ۵۰۰ نماینده از جانب ۸۰ هزار زن از کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف شرکت داشتند.

تلاش بعدی فعالان نشریه «زنان کارگر» سازماندهی اولین کنگره زنان کارگر در نومبر ۱۹۱۸ بود. برگزاری این کنگره مورد استقبال لنین قرار گرفت. برای سازماندهی این کنگره، مبلغان حزب به اقصى نقاط کشور اعزام شدند. زنان دهقان و کارگر را بسیج کردند. هدف این بود که در کنگره مسائلی چون دفاع از دولت نوین، مبارزه با بردگی

خانگی زنان، اجتماعی کردن آموزش، نگهداری از کودکان، مبارزه با تن‌فروشی و ... به بحث و مبارزه گذاشته شود. در نتیجه این تبلیغ و ترویج و فعالیت گسترده، نزدیک به ۱۲۰۰ نماینده در این کنگره شرکت کردند که ۱۰ درصدشان را نمایندگان زنان دهقان تشکیل می‌دادند. شرکت وسیع زنان کارگر و زحمتکش در این کنگره نشان داد که هر چه سطح آگاهی انقلابی زنان بالاتر برود می‌توانند نقش مؤثرتری در تعیین سرنوشت خود و جامعه بازی کنند. لنین هم در این کنگره شرکت کرد و طی سخنرانی کوتاهی از دولت خواست که هر نوع محدودیتی در مورد حقوق زنان را ملغی کند و از زنان خواست که در فرایند تحول انقلابی جامعه شرکت کنند. او در انتها، این حقیقت انکار ناشدنی را اعلام کرد که «تجربه تمام جنبش‌های آزادیخواه نشان داده است که موفقیت یک انقلاب به میزان شرکت زنان در آن بستگی دارد.» برای اولین بار در تاریخ، رهبر یک دولت تعهد به رهایی زنان را اعلام کرد.

در کنگره تصمیم بر این شد که یک سازمان دائمی برای تحقق اهداف رهائیبخش کنگره تشکیل شود. برای این امر، ابتداء کمیسیون‌هایی برای تبلیغ و ترویج در میان زنان ایجاد شد و در نهایت فعالیت‌های گوناگون در این راستا به تشکیل «ژنوتدل» (دپارتمان زنان) در سال ۱۹۱۹ منجر شد که رهبری آن با «انیسا آرماند» بود. وظیفه همه فعالان «ژنوتدل» که اکثراً از داوطلبان حزبی بودند، آگاه کردن زنان در روستا، کارخانه و محلات کارگری و دخالت دادن آنان در زندگی سیاسی و اجتماعی بود. «ژنوتدل» برای این‌که بتواند زنان را به‌طور وسیع آگاه و درگیر فرایند پیشروی جامعه کند، شبکه‌های نمایندگان را که سازمان‌های غیر حزبی بودند ایجاد کرد. طبق گزارش کمیته مرکزی در سال ۱۹۲۴ تعداد ۴۶۰ هزار نماینده در شهرها و ۱۰۰ هزار نماینده در روستاها در این شبکه‌های نمایندگی فعالیت می‌کردند. تا سال‌های ۱۹۲۸ نزدیک به دو میلیون و نیم زن در ارتباط با شبکه‌های نمایندگان فعالیت می‌کردند.

«ژنوتدل» مبارزه با بی‌سوادی را یکی از وظایف اصلی خود قرار داد. این هم‌زمان بود با کارزاری که دولت در مبارزه علیه بی‌سوادی سازمان داده بود و لنین تأکید زیادی بر پیش‌برد موفقیت‌آمیز آن داشت. بی‌سوادی در کل کشور بی‌داد می‌کرد. قبل از انقلاب فقط ۲۸.۴ درصد اهالی روسیه سواد داشتند. در سال ۱۹۲۶ یعنی ۹ سال پس از انقلاب باوجود شرایط سخت سیاسی و اقتصادی، جنگ داخلی و ... تعداد افراد باسواد به ۵۶.۶ درصد رسید. این نسبت در میان زنان روستائی بالغ‌بر ۴۲.۷ درصد شد. «ژنوتدل» انتشارات گوناگونی را برای زنان سازماندهی کرد. نشریه «زنان کارگر» ارگان مرکزی بود. «زن کمونیست» ارگان تئوریک آن بود. به‌علاوه می‌توان از بولتن‌های داخلی، نشریات محلی از قبیل «زن دهقان»، «نماینده»، «زن سبیریائی سرخ» و ... نام برد. در مجموع ۱۸ نشریه زنان منتشر می‌شد. تیراژ این مجلات در سال‌های ۱۹۳۰ به ۶۷۰ هزار نسخه رسیده بود. این را هم باید در نظر داشت که ارگان‌های اصلی حزب نیز صفحاتی را به موضوع زنان اختصاص داده بودند.

این‌که «ژنوتدل» چه نقش و جایگاهی در بالا بردن آگاهی زنان داشت و تأثیراتش بر جامعه، مردان، صفوف حزب و دولت تا چه حد عمیق بود نیاز به بررسی جداگانه دارد. فقط باید بر این واقعیت تأکید کرد که فعالیت‌های «ژنوتدل» در میان زنان به‌راحتی پیش نرفت. چراکه فعالان آن با تضادهای گوناگون روبه‌رو بودند. سنت‌های عقب‌مانده و کهنه در برخورد به زنان جان‌سختی می‌کردند. افکار و ارزش‌های مذهبی کماکان در جامعه نفوذ داشت. پدرسالاری و مردسالاری در روابط اجتماعی و محیط‌های سیاسی و فرهنگی به شکل‌های مختلف بروز می‌کرد. حتا در صفوف زنانی که پا به عرصه مبارزات حق‌طلبانه گذاشته بودند محدودنگری وجود داشت. این حقیقتی است که درک بشوئیک‌ها خصوصاً قبل از انقلاب - همانند سایر احزاب سوسیال‌دمکرات متشکل در انترناسیونال دوم - در برخورد به ستم جنسیتی، رگه‌های اکونومیستی داشت. اکثر احزاب سوسیال‌دمکرات، مبارزه در این عرصه را به شرایط و خواسته‌های زنان کارگر محدود می‌کردند و به‌طور متمرکز حول شعارهایی مانند مزد یکسان در برابر کار یکسان و ایجاد

مهدکودک در محیط کار و امثالهم فعالیت خود را پیش می‌بردند. همین درک بود که باعث شد از سازماندهی و متشکل کردن زنان در سازمان‌های تودمئی و در دست گرفتن وظیفه رهبری آنان دور بيفتند. چنین رویکردی صحنه را برای اعمال رهبری و نفوذ زنان لیبرال و نمایندگان طبقات مرفه در جنبش زنان خالی گذاشته بود. حال آنکه تدارک و سازماندهی گسترده توده‌ها باهدف انقلاب اجتماعی مستلزم سازماندهی و رهبری توده‌های زن در سازمان‌ها و جنبش‌های گوناگون و پیش گذاشتن شعارهایی مختص امر رهایی زنان و خواسته‌های آن‌ها هم بود.

این درک اکنون می‌بستی به هر مبارزه‌ای که از جانب زنان غیرکارگر انجام می‌شد، مهر بورژوائی می‌کوبید و آن را رد می‌کرد. برای مثال می‌توان به کنگره‌ای که در سال ۱۹۰۸ از جانب زنان طبقات مرفه، زنان روشن‌فکر، معلمان و پرستاران و تشکلات وابسته به آنان سازماندهی شد، اشاره کرد. زنان سوسیال‌دمکرات روسیه هم تصمیم گرفتند از این موقعیت برای تبلیغ اهداف حزب در میان بخش‌های گسترده‌تری از زنان کارگر استفاده کنند. الکساندرا کولنتای یکی از کادرهای حزب نقش ویژه‌ای در این کار داشت. آن‌ها چندین جلسه مخفی برگزار کردند تا نمایندگانی را از بین زنان اتحادیه‌های کارگری و شاخه‌های حزب برای شرکت در این کنگره انتخاب کنند. بالاین‌همه، آن‌ها فقط توانستند ۴۵ نماینده به آن کنگره بفرستند. برای این‌که تأثیرگذاری بیشتری بر زنان حاضر در کنگره داشته باشند، گروه‌های مختلفی را جدا از کنگره تشکیل دادند و مصوبه‌های پیشنهادی خود را در مواردی مثل امنیت در محیط کار، نقش زنان در حزب سیاسی و نیاز به مبارزه علیه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و غیره تدوین کردند؛ اما زمانی که این مصوبه‌ها را به کنگره ارائه دادند، همه آن‌ها از جانب اکثر ۷۰۰ نماینده حاضر در کنگره رد شد. در مقابل، فعالان سوسیال‌دمکرات سالون کنگره را ترک کردند. این رویداد نشان می‌داد که بدون فعالیت آگاهانه و نقشه‌مند در راستای بسیج، متحد، متشکل و رهبری کردن توده‌های زن [و نه فقط زنان کارگر] حول مسائل جنبش زنان، نمی‌شد انتظار داشت که آن‌ها به فراخوان جنبش سوسیال‌دمکراسی پاسخ مثبت دهند و در صف اول انقلاب اجتماعی قرار بگیرند. فعالان حزب صرفاً با ظاهر شدن در یک گرد هم‌آیی و اعلام نظرات و مواضع پیش‌روی خود - نظیر آنچه در کنگره ۱۹۰۸ پیش آمد - نمی‌توانستند موفقیت چندانی به دست بیاورند.

این هم حقیقتی است که بعد از انقلاب، تحت شرایط مادی جدید که یکی از مؤلفه‌هایش شور و شوق بسیاری از زنان برای گسستن زنجیر مناسبات و ارزش‌های کهنه بود، جهت‌گیری جدیدی نسبت به مسئله زن شکل گرفت که در نقطه مقابل درک‌ها و رویکردهای اکنون می‌بستی و سوسیال‌دمکراتیک رایج قرار داشت. این جهت‌گیری از زبان لنین در مصاحبه با کلارا زتکین چنین بیان شد: «بنابراین برای ما کاملاً صحیح است که خواسته‌های زنان را طرح کنیم. این نه يك برنامه حداقل است و نه يك برنامه اصلاحی به معنای «سوسیال‌دمکراتیک» و «انترناسیونال دومی». آن. این کار دال بر آن نخواهد بود که گویا ما فکر می‌کنیم بورژوازی و دولت آن تا ابد حتماً برای مدتی طولانی پابرجا باقی خواهند ماند. این کوششی برای منفعل کردن توده‌های زنان با رفرم‌ها و منحرف کردن آنان از جاده مبارزه انقلابی نیست. به هیچ عنوان چنین نیست؛ این کار به هیچ وجه يك حقه‌بازی رفرمیستی نیست. خواسته‌های ما یک‌رشته نتیجه‌گیری‌های عملی است از احتیاجات مبرم و زن ضعیف و محروم در سیستم بورژوازی و علیه تحقیرهای زشتی است که باید در این سیستم تحمل کند. با طرح این‌ها ما نشان می‌دهیم که از نیازهای زنان و ستم بر زنان آگاهیم؛ از جایگاه ممتاز مردان آگاهیم؛ و از همه این‌ها نفرت داریم. بله! نفرت داریم و خواهان محو هرگونه ستم و آزار هستیم که به زن کارگر، همسر کارگر، زن دهقان، همسر يك مرد عادی وارد می‌شود؛ و حتماً از خیلی جهات به زن طبقات ثروتمند نیز وارد می‌شود. حقوق و اقدامات اجتماعی که ما از جامعه بورژوازی برای زنان می‌خواهیم گواهی است بر این‌که ما موقعیت و منافع آن‌ها را در نظر می‌گیریم؛ طبیعتاً نه در نقش رفرمیست‌های قیمه‌آبی که اذهان را تخدیر می‌کنند. نه!

به هیچ وجه! بلکه در نقش انقلابیونی که زنان را به شرکت مساوی در بازسازی اقتصاد و رونمای ایدئولوژیکی فرامیخوانند.»

اواخر دهه ۱۹۳۰ جامعه سوسیالیستی شوروی تحت رهبری ستالین شاهد عقب‌گردها، گرایشات و اقدامات منفی در عرصه مسائل مربوط به رهائی زنان، روابط اجتماعی و ارزش‌های ایدئولوژیک و مشخصاً رویکرد به نهاد خانواده بود. در تحلیل از این عقب‌گرد مثل هر روند تاریخی دیگر باید معضلات و موانع عینی، محدودیت‌های ذهنی، نبود تجربه و ... عواملی از این دست را در نظر گرفت و جایگاه هر یک را مشخص کرد. واقعیت این است که روند عقب‌گرد به‌ویژه در حول‌وحوش جنگ جهانی دوم، زمانی که خطر حمله امپریالیست‌ها به شوروی سوسیالیستی زیاد شده بود، اوج گرفت. درک‌های اکونومیستی دست در دست گرایش ناسیونالیستی از بالا تا پائین جامعه در صفوف دولت و حزب و سازمان‌های تودمئی انتشار پیدا کرد و مستقیماً به احیاء و تقویت روابط ستمگرانه و عقب‌مانده‌ای که زنان را آماج قرار می‌داد خدمت کرد. این واقعیتی است که در دوره جنگ جهانی دوم، اوضاع شوروی سوسیالیستی از نظر اقتصادی به‌گونه‌ای بود که برای جلوگیری از گرسنگی مردم می‌باید به این عرصه بیش‌ازپیش توجه می‌شد، اما این امر به‌گونه‌ای سازماندهی شد که همه و هر چیز به این موضوع تقلیل داده شد. این تقلیل‌گرایی، موضوع زنان و رهائی آنان را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه آن، موضوع تولیدمثل زنان به‌عنوان امری «طبیعی» در خدمت به وظیفه میهنی، ستوده شد و حق سقط‌جنین از آنان باز پس گرفته شد. این عملکرد و نگرشی که پشت آن بود، اهمیت و جایگاه مبارزه علیه ستم جنسیتی در انقلابی کردن مداوم و دگرگونی و پیشرفت جامعه را کمرنگ کرد و زیر پا نهاد؛ دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی را تضعیف کرد؛ و بستر را برای رشد روابط ستمگرانه و نیروهای بورژوائی در کل جامعه آماده‌تر کرد.

اما این عقب‌گرد جدی و نقاط ضعفی که برشمردیم، ذره‌ای از این حقیقت نمی‌کاهد که حاصل چند دهه مبارزه آگاهانه خصوصاً در دهه اول انقلاب و تولد جامعه نوین سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست شوروی، تغییرات عظیم در موقعیت فرو دست زنان بود. انقلاب سوسیالیستی باعث شد جامعه‌ای که تا اعماق آن پدر/مردسالاری رخنه کرده بود، شخم زده شود و جوانه‌های روابط و ارزش‌های نوین در سراسر کشور سر برون آورد. زنانی که با پشتیبانی و رهبری دولت نوین پا به صحنه زندگی اجتماعی و مبارزه جمعی گذاشتند و در فرایند تغییر و تحول جامعه شکوفا شدند، میوه همین جوانه‌ها بودند. این دولتی بود که برای ساختن جامعه‌ای فارغ از ستم و استثمار تلاش می‌کرد و به رهائی همه انسان‌ها در سراسر جهان متعهد بود. دستاوردهائی که زنان در نتیجه انقلاب اکتوبر در سال‌هائی که شوروی یک کشور سوسیالیستی بود به دست آوردند، سکوی مهمی است برای پرش به قله‌های رفیع‌تر از آن دوره در جهت رهائی زنان و کل بشریت.

به این منابع رجوع شده است:

- “ §International working women's day” - Lenin
- §You Don't Know what you Think you “Know” About ... The Communist Revolution and the REAL path to Emancipation: Its History and Our Future - Raymond Lotta
- §Part3: The new synthesis and the women question: The emancipation of women and the communist revolution further leaps and radical ruptures - Bob Avakian
- “ §A World To Win” - no 24
- “ §Class struggle and women's liberation” - Tony Cliff
- “ §Revolutionary women in Russia” - Anna Hillary، Jane Mcdermid
- “ §The women's protest sparked the Russian revolution” - New east network

- “ §Women before, during and after the Russian revolution” - Marie Frederiksen
- “ §The emancipation of women in Russia before and after revolution” - Elisabetta Rossi
- “ §The experience of Socialism in the Soviet Union and China” - Revolution March 12-2006